



10.22034/icsr.2025.548801.1391

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هشتم / شماره بیست و نهم / پاییز ۱۴۰۵

نسبت تاریخ‌نگاری معاصر عربی و گفتمان شرق‌شناسی با تاکید بر رویکرد جواد علی

حمید کرمی پور^۱ ابوالفضل سلمانی گواری^۲ جاسب عبدالامیر عکاب^۳

چکیده

شرق‌شناسی از قرن نوزدهم به بعد، نه تنها بر مطالعات زبان‌شناختی و فرهنگی، بلکه بر شیوه‌های تاریخ‌نگاری عربی نیز اثر گذاشت و نگاه‌های متفاوتی را در میان اندیشمندان عرب برانگیخت. برخی آن را ابزار سلطه و بازنمایی ناعادلانه شرق دانسته‌اند و برخی دیگر از دستاوردهای علمی آن بهره گرفته‌اند. در این میان، جواد علی به عنوان یکی از برجسته‌ترین مورخان عرب، کوشیده است در آثار مهم خود مانند *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام* و *تاریخ العرب فی الإسلام* تصویری دقیق‌تر، منصفانه‌تر و مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی از عرب‌ها ارائه کند. مقاله حاضر، با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی به توضیح تاریخ‌نگاری جواد علی پرداخته است. پرسش اصلی مقاله این است که در مواجهه تاریخ‌نگاری عربی معاصر با شرق‌شناسی، جواد علی در چه موضعی قرار گرفت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علی ضمن آگاهی از روش‌ها و داده‌های شرق‌شناسانه، در برابر پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و تقلیل‌گرایانه آنان موضع انتقادی اتخاذ کرده و رویکردی دوجبهی را در برابر شرق‌شناسی در پیش گرفته است. او با تکیه بر منابع اسلامی و عربی، تحلیل انتقادی روایت‌های غربی و طرح مفهوم استعراب، در پی بازسازی تاریخ عرب از منظری بومی‌تر و علمی‌تر بود و جایگاه جواد علی از این منظر در میان مورخان عرب، جایگاه ویژه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: شرق‌شناسی، غرب، تاریخ‌نگاری عربی، جواد علی، استعراب.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران تهران، ایران. (نویسنده مسئول) karamipour@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران تهران، ایران. af.soleymani@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ahmedtalib@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۴ نوع مقاله: پژوهشی (۸۲-۶۵)

The Relationship between Contemporary Arab Historiography and the Orientalist Discourse, with Emphasis on the Approach of Jawad Ali

Hamid karamipour¹ | Abolfazl salmani gavari² | jaseb abdolamir akaab³

Abstract

*Since the nineteenth century, Orientalism has exerted a profound influence not only on linguistic and cultural studies but also on the methodologies of Arab historiography, eliciting diverse responses from Arab intellectuals. While some have critiqued it as an instrument of hegemony and a vehicle for the misrepresentation of the Orient, others have sought to incorporate its scholarly achievements into their own research. Within this intellectual landscape, Jawad Ali, one of the most prominent Arab historians, endeavored to provide a more rigorous, objective, and historically grounded account of the Arabs in his seminal works, such as *Al-Mufaṣṣal fī Tārīkh al-ʿArab qabl al-Islām* (A Detailed History of the Arabs Before Islam) and *Tārīkh al-ʿArab fī al-Islām* (History of the Arabs in Islam). Drawing upon a descriptive-analytical approach, this article examines the historiography of Jawad Ali. The findings indicate that while Ali was well-versed in Orientalist methodologies and data, he maintained a critical stance toward their reductionist and ideological presuppositions, thereby adopting a nuanced, dual-faceted engagement with Orientalism. By privileging indigenous Islamic and Arabic sources, critically analyzing Western narratives, and developing the concept of *istiʿrāb* (Arabization/Arabicity), Ali sought to reconstruct Arab history from a more localized and scientific perspective, a contribution that distinguishes him significantly among modern Arab historians.*

Keywords: Orientalism, West, Arab Historiography, Jawad Ali, Arabism.

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. PhD Student in Islamic History, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

مقدمه

شرق‌شناسی^۱ به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی در تمدن غرب مدرن، از قرن ۱۹ میلادی به بعد تأثیرات عمیقی بر تفکر فکری و تاریخ‌نگاری عربی گذاشته است. این تأثیرات به‌ویژه در حوزه‌های مختلفی همچون زبان‌شناسی، تاریخ‌نگاری و تحلیل‌های فرهنگی و دینی به‌وضوح نمود پیدا کرده است. با این حال، شرق‌شناسی دارای جنبه‌های دوگانه‌ای است که به‌طور هم‌زمان به تحلیل تاریخ و فرهنگ شرق از ابعاد مثبت و منفی پرداخته است. شرق‌شناسی به مثابه یک گفتمان قدرت، تحت تأثیر اندیشه فوکو درباره دیگری و سلسله مراتب ذیل آن، ذهن اندیشمندان غیر غربی را به خود مشغول کرد. در این میان، نویسندگان و مورخان عرب واکنش‌های متفاوتی نسبت به این تأثیرات نشان داده‌اند. برخی به نقد نگاه شرق‌شناسی و رد کامل دستاوردهای آن پرداخته‌اند، در حالی که برخی دیگر تأثیرات مثبت این روش‌ها را در زمینه‌های علمی و تحقیقاتی برجسته کرده‌اند.

جواد علی (۱۹۰۷-۱۹۸۷ م)، مورخ برجسته تاریخ عربی که او را در کنار عبدالعزیز الدوری و صالح احمد‌العلی به عنوان مثلث مکتب تاریخ‌نگاری عراق برشمرده‌اند، به‌ویژه در تحلیل تاریخ عرب پیش از اسلام و تأثیرات فرهنگی آن واکنش خاصی به روش‌های شرق‌شناسانه نشان داده است. وی در آثار خود همچون *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام* و *تاریخ العرب فی الإسلام* در تلاش بوده است تا تصویری دقیق‌تر و منصفانه‌تر از تاریخ و فرهنگ عرب‌ها از دیدگاه اسلامی ارائه دهد و در عین حال تأثیرات شرق‌شناسی را به‌ویژه در تاریخ‌نگاری به چالش بکشد. او با رویکردی متفاوت نسبت به تحلیل‌های غربی، سعی کرده است تا تصاویری بیشتر مبتنی بر واقعیت‌ها و هویت عربی ارائه دهد.

هدف اصلی این تحقیق تحلیل تأثیرات شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری جواد علی و واکنش‌های او به این سنت قدرتمند تاریخ‌نگارانه است. این پژوهش علاوه بر بررسی روش‌شناسی منتقدانه تاریخ‌نگاری جواد علی، نشان می‌دهد که چگونه شرق‌شناسی به‌ویژه در زمینه تحلیل‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی بر

۱. یکی از مهم‌ترین تحقیقات انجام شده در این باره از سوی اندیشمندان عرب و مسلمان، اثر ادوارد سعید است که شرق‌شناسی را با رویکردی نقادانه، به‌ویژه در تبیین تاریخ و فرهنگ‌های شرقی، بررسی کرده است. سعید در کتاب خود *Orientalism* (۱۹۷۸)، این پدیده را به‌عنوان ابزاری برای تقویت سلطه غرب بر شرق و به‌ویژه در دوران استعمار تحلیل می‌کند. لازم به ذکر است که این مفهوم در فارسی به شرق‌شناسی ترجمه شده است. در زبان عربی به استشراق برگردان شده است. در این مقاله با توجه به مخاطب فارسی زبان شرق‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته است.

رویکردهای جواد علی اثر نیز گذاشته است. هدف این مقاله نه تنها ارزیابی تأثیرات شرق‌شناسی، بلکه بررسی تأثیرات آن بر چگونگی تحلیل تاریخ و فرهنگ عربی از منظر اسلامی و همچنین واکنش‌های فکری مورخانه به این تأثیرات است.

تعریف مفاهیم

گفتمان

این واژه به اصطلاح رایج گستره‌ای از رشته‌ها بدل شده است، به طوری که در بسیاری از موارد تعریف نمی‌شود. این واژه در ترجمه discours از زبان فرانسه وارد زبان فارسی شده است. در زبان فرانسه این واژه از دهه ۱۹۶۰ م از معانی لغت‌نامه‌ای نظیر ارتباط کلامی و مکالمه گذر کرده و به عنوان نوعی نظام قدرت نهفته در پس‌پشت هر دانش و آگاهی به کار می‌رود. از نظر فوکو، گفتمان برابر است با قواعد و ساختارهایی که اظهارات و متون خاصی تولید می‌کنند. براین اساس در نظریه فرهنگی به‌ویژه، گفتمان به معنی قلمرو عام تولید و گردش اظهارات قاعده‌مند است. (میلز، ۱۳۹۴: ۵-۳۸)

شرق‌شناسی

در آغاز دوران جدید و پیدایش مدرنیته در اروپا، رویکرد و منطق علم مدرن غالب شده و جهش بزرگی در شناخت جهان و انسان پدید آمد. بر همین اساس اروپاییان به کشف مناطق دیگر پرداخته و به تولید آثار علمی متعدد پرداختند. آثاری که شامل نوشته‌های پژوهشگران، بایگانی‌های دیپلماتیک، سفرنامه‌ها و متون ادبی می‌شود. ادوارد سعید با پژوهش در نوع بایگانی و تولید این متون، نشان داد چگونه این آثار، یک دیگری از منظر فرهنگی سطح پایین‌تر را مبنا قرار داده تا هویت اروپایی و غربی را تثبیت کنند. درواقع این آثار به قصد دقت علمی و بی‌طرفانه نگاشته نشده‌اند، بلکه یک دوگانه هویتی با برتری فرهنگ غربی تولید کردند که با توجه به مفهوم گفتمان در نزد فوکو، آن را «گفتمان شرق‌شناسی» می‌نامند. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۹-۲۲)

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین درباره شرق‌شناسی و تاریخ‌نگاری عربی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که هر یک دارای نقاط قوت و ضعف‌های مشخصی هستند. دسته نخست پژوهش‌های متمرکز بر نقد عمومی

شرق‌شناسی هستند که شامل تحقیقات ادوارد سعید و پیروانش است. مهم‌ترین اثر در این حوزه کتاب «شرق‌شناسی» ادوارد سعید (۱۹۷۸، ترجمه عربی ۱۹۸۴) است. سعید در این کتاب شرق‌شناسی را گفتمانی در خدمت سلطه غرب معرفی کرد و نشان داد که شرق ساخته شده در آثار مستشرقان، واقعییتی بیرونی ندارد، بلکه «دیگری» موازی است که غرب برای تعریف برتری خود به آن نیاز دارد. این کتاب انقلابی معرفتی در مطالعات شرق‌شناسی ایجاد کرد و پس از آن، ده‌ها پژوهش به نقد شرق‌شناسی از منظرهای مختلف پرداختند (زمانی، ۱۳۸۵، ۲۵۰). به رغم این دیدگاه انتقادی مفید، این دسته از پژوهش‌ها عمدتاً در سطح تحلیل گفتمانی و ساختارشکنانه باقی ماندند و کمتر به ارائه یک پروژه عملی و روش‌شناختی بدیل پرداختند. همچنین، تمرکز اصلی آن‌ها بر نقد شرق‌شناسی به عنوان یک پدیده غربی و نه بر بررسی نحوه تعامل مورخان عرب با آن و امکان تولید دانش مستقل بود. سعید توانست معضل این گونه از نظام دانش را نشان دهد، اما نتوانست بدیلی برای آن عرضه کند. (نصیرات، ۲۰۰۲، ۱۶۹-۵۷)

دسته دوم پژوهش‌های متمرکز بر تاریخ‌نگاری جواد علی، بدون توجه به نقد شرق‌شناسی هستند. این دسته شامل پژوهش‌هایی است که به معرفی و تحلیل آثار جواد علی پرداخته‌اند، اما عمدتاً از منظر تاریخ‌نگاری سنتی و بدون اینکه به جدال معرفتی او با شرق‌شناسی توجه کنند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به آثار محمد جاسم المشهدانی (۱۹۹۰)، عبدالرحمن الطائی (۲۰۰۸)، ابراهیم خلیل العلاف (۲۰۱۰) و جاسب عبدالامیر عکاب و حمید کرمی پور (۲۰۲۵) اشاره کرد. این پژوهش‌ها اگرچه از نظر توصیف زندگانی و آثار جواد علی ارزشمند هستند، اما در تحلیل روش‌شناسی او و نسبت آن با نقد شرق‌شناسی ناکام مانده‌اند. برای نمونه، المشهدانی (۱۹۹۰) روش جواد علی را «مقایسه‌ای» توصیف کرده، اما به این نکته اشاره نکرده است که این روش در پاسخ به کدام نقص روش‌شناختی تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه شکل گرفته است. همچنین الطائی (۲۰۰۸) به تأثیر مکتب شرق‌شناسی آلمانی بر جواد علی اشاره کرده، اما از مفهوم «استعراب» جواد و نقش آن در استقلال معرفتی غفلت ورزیده است.

دسته سوم پژوهش‌های تطبیقی میان تاریخ‌نگاری عربی و شرق‌شناسی بدون تمرکز بر روش‌شناسی جواد علی است. این دسته پژوهش‌هایی هستند که به مقایسه کلی میان تاریخ‌نگاری عربی و شرق‌شناسی پرداخته‌اند، اما مورخ خاصی را محور قرار نداده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به آثار جورج شحاده

(۲۰۱۲)، ساسی سالم الحاج (۲۰۰۲) و احمد عرفات القاضی (۲۰۱۰) اشاره کرد. این پژوهش‌ها اگرچه چارچوب نظری مناسبی برای فهم تضادهای شرق‌شناسی و تاریخ‌نگاری عربی ارائه می‌دهند، اما به دلیل عدم تمرکز بر یک مورد مشخص، از جزئیات روش‌شناختی و نحوه تعامل عملی یک مورخ عرب با آثار شرق‌شناسانه غافل می‌مانند. شحاده (۲۰۱۲) برای نمونه، جواد علی را در کنار چند مورخ دیگر (طه حسین، شکیب اربلان) به اختصار معرفی کرده، اما تحلیل عمیقی از واکنش‌های اختصاصی او به مستشرقان ارائه نداده است. با توجه به پیشینه تحقیقات انجام شده و دسته‌بندی آنها، می‌توان تمایز و تفاوت پژوهش حاضر را در چند محور توضیح داد. نخست آنکه تمرکز این تحقیق بر واکنش روش‌شناختی و نه صرفاً نقد محتوایی است. برخلاف پژوهش‌هایی که به نقد محتوایی شرق‌شناسی بسنده کرده‌اند، این مقاله نشان می‌دهد که جواد علی چگونه با درونی‌سازی انتقادی روش‌های شرق‌شناسانه (فیلولوژی، باستان‌شناسی، نقد تطبیقی) به یک «روش‌شناختی بدیل» نزدیک شد. از سوی دیگر، تأکید بر صورت‌بندی مفهوم «استعراب» توسط جواد علی به مثابه بدیلی معرفت‌شناسانه، وجه تمایز دیگر این پژوهش با تحقیقات پیشین است. هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به اصرار جواد علی بر کاربست اصطلاح «مستعرب (Arabist)» به جای «مستشرق» و دلالت‌های معرفتی آن توجه نکرده‌اند. در حالی که پژوهش‌های پیشین روش جواد علی را به اختصار «مقایسه‌ای» خوانده‌اند، این مقاله بر مؤلفه‌های مهم و اصلی تاریخ‌نگاری جواد علی، یعنی گردآوری منابع موجود بدون جانبداری، سپس مقایسه دقیق میان روایت‌ها، تکیه بر شواهد باستان‌شناختی به عنوان «سند سرد» و پرهیز از تعصب مذهبی و قومی تأکید می‌کند. افزون بر این، این مقاله تلاش کرده است به آثار خود جواد علی توجه ویژه کرده و تفسیر خود را براساس آثار خود جواد علی استوار کند.

۱. دوگانگی شرق‌شناسی: خدمات علمی در برابر تحریف هویت

برخلاف نگاه‌های یکسونگر که شرق‌شناسی را کاملاً نامشروع (جریان دفاعی عربی) یا کاملاً منصف (جریان ستایشگر شرق‌شناسی) معرفی می‌کنند، شواهد متنی نشان می‌دهد که شرق‌شناسی پدیده‌ای از درون متضاد است و باید میان دو جنبه اساسی آن تمایز قائل شد. یک وجه شرق‌شناسی، شرق‌شناسی علمی است که خدمات ارزنده‌ای به‌ویژه در حوزه‌های فیلولوژیک و باستان‌شناختی انجام داده است.

مستشرقان در چند حوزه خدمات علمی ماندگاری ارائه دادند. یکی از آنها رمزگشایی خطوط باستانی بود و این مستشرقان بودند که رمزگشایی از خطوط میخی، هیروگلیف و مسند را انجام دادند. علی براین اساس نگاه منصفانه‌تر و تعدیل شده‌تری در قیاس مورخان دافع گرا دارد. او به صراحت اذعان می‌کند که بدون تلاش‌های شرق‌شناسان، امروز امکان خواندن کتیبه‌های مملکت‌های معین، سبأ و حمیر وجود نداشت. (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۱۵۰؛ بدوی، ۲۰۰۳، ۱۲-۲۸) افزون بر رمزگشایی خطوط، شرق‌شناسان تلاش عظیمی در جهت تصحیح و نشر متون کهن عربی انجام دادند. مستشرقانی چون دیوید سموئیل مرگلیوٹ خدمات ارزشمندی به کتابخانه عربی ارائه دادند، از جمله تحقیق و انتشار «معجم الأدباء» یاقوت حموی و «رسائل ابوالعلاء معری». (بدوی، ۲۰۰۳، ۳۳) یکی دیگر از خدمات ارزشمند و بزرگ شرق‌شناسان، تدوین فرهنگ‌نامه‌های عربی-لاتینی بود. جورج ویلهلم فریتاج در مکتب آلمانی شرق‌شناسی با تألیف «فرهنگ‌نامه عربی-لاتینی» در چهار جلد بزرگ، زیرساخت زبانی نیرومندی بنا نهاد که مرجعی بی‌بدیل برای پژوهشگران اروپایی و عربی شد. (یونس، ۲۰۲۰، ۴۹) مکتب آلمانی شرق‌شناسی در قیاس با هم‌تایان بریتانیایی و فرانسوی خود واجد نوعی بی‌طرفی نسبی بود. مکتب آلمانی به دلیل تأخیر در رقابت استعمارگرانه، بیشتر بر جنبه‌های دانشگاهی و فیلولوژیک تمرکز کرد و روح علمی و انصاف در آن غلبه بیشتری داشت. (بدوی، ۲۰۰۳، ۳۷؛ العامر، ۲۰۲۲، ۶۳۰-۶۴۷) درواقع، شناخت شرق برای آلمانی‌ها، بیش از آنکه با استعمار و منافع اقتصادی گره بخورد، به ادبیات کشیده شد، به گونه‌ای که پژوهشگران آلمانی در واکنش به شرق‌شناسی ادوارد سعید، این نکته را برجسته کردند که در آثار فرهیختگان آلمانی مانند گوته و توماسمان، تصویر مثبتی از فرهنگ شرقی در قیاس با اروپا داده شده است. (khodaei, 2009:61-62)

جواد علی خود در گفت‌وگویی، در حمایت از جنبه علمی شرق‌شناسی، تصریح کرده است که بزرگ‌ترین خدمت در بیرون آوردن تاریخ عرب کهن از تاریکی اسطوره به روشنی علم و میدان تحقیقات علمی، وام‌دار تلاش‌های شرق‌شناسان است. (جواد علی، ۲۰۰۱، ۱۵۰/۱؛ مطبعی، ۱۹۸۵، ۹۳). با وجود این، برخلاف مکتب آلمانی، مکاتب بریتانیایی و فرانسوی به‌رغم دستاوردهای علمی، پیوند عمیقی با مسئله استعمار در مواجهه با دیگری غیراروپایی، از جمله جهان عرب‌زبان داشتند و جواد

علی، نقادی خود را از این زاویه به تاریخ‌نگاری شرق‌شناسان وارد می‌کند. درواقع، وجه دیگر شرق-شناسی را می‌توان شرق‌شناسی ایدئولوژیک خواند که وجه بارز آن تحریف هویت دیگری غیر غربی و خدمت به استعمار بود. این دوگانگی نشان می‌دهد که واکنش تاریخ‌نگاری عربی به شرق‌شناسی نمی‌تواند یکسان باشد، بلکه نیازمند تمایز قائل شدن میان روش و هدف است. جواد علی دقیقاً همین تمایز را به کار گرفت. از دستاوردهای علمی مستشرقان بهره برد، اما ایدئولوژی سلطه را نقد کرد.

۲. نقد روش‌شناسانه شرق‌شناسی در تاریخ‌نگاری جواد علی

جواد علی در آثار خود یک نقد سه‌لایه از روش‌شناسی شرق‌شناسی ارائه داد که عمیق‌تر از نقدهای دفاعی صرف بود.

۱-۲- نقد اروپامحوری

جواد علی توضیح داده است که اروپامحوری شرق‌شناسانه در ظاهر علم، در چند حوزه خود را نشان می‌داد. در تاریخ فلسفه، فلسفه اسلامی را انحرافی از فلسفه در خاستگاهش یعنی یونان (و به تبع غرب مدرن) می‌دانست، در نحو، نحو عربی را نیز برگرفته از یونانی قلمداد می‌کرد، در فقه، فقه اسلامی را اقتباس از حقوق رومی به‌شمار می‌آورد و در ادیان، اسلام را بدعتی برگرفته از یهودیت و مسیحیت بازنمایی می‌کرد. جواد علی در «المفصل» نشان می‌دهد که این نسبت‌ها غالباً مبتنی بر «قیاس تمثیلی» هستند و نه بر پایه شواهد مستقیم. او برای نمونه به روشنی اثبات می‌کند که نهاد «ملا» در حجاز پیش از اسلام، یک نظام سیاسی اصیل عربی است و نه این‌که از یونان و از روم گرفته شده باشد. (علی، ۲۰۰۱، ج ۴: ۲۰۰-۲۳۰). همچنین او با استناد به کتیبه‌های مسندی، نشان می‌دهد که خط عربی از خطوط سامی جنوبی (مسند) تکامل یافته و هیچ ربطی به خط یونانی ندارد. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۸۰-۱۰۰). علی در مقاله مفصل خود درباره تاریخ طبری نیز این پیش‌فرض‌ها را به پرسش می‌گیرد. او با بررسی نحوه فهم تاریخی مورخان اسلامی در قرون سوم و چهارم هجری به ویژه، نشان می‌دهد نوعی عقل عربی مسلط بر تاریخ‌نگاری در این دوره وجود داشته است (علی، ۲۰۱۱ الف، ج ۲: ۶۲-۶۳) که در میان مسیحیان زمان خودش نیز سرآمد بوده است و نه آنکه تنها حاشیه‌ای بر تاریخ‌نگاری مسیحی باشد. گفتمان شرق‌شناسی در توضیح تاریخ کشورهای اسلامی بر همین اساس کلان روایت‌هایی برساخته

بود که به دانش ما درباره تمدن اسلامی کاملاً جهت می‌داد، چنانکه به عنوان نمونه، در رواج تشیع در ایران عصر صفوی نیز تنها به اجباری شدن آن توسط حکومت پرداخته‌اند (عبدوس، مخبر دزفولی و درودگر، ۱۴۰۳: ۴۲-۴۸) و به زمینه‌های مقبولیت تاریخی تشیع و سابقه پیشین رواج آن در ایران کمتر توجه نشان داده‌اند. علی با نقد این رویکرد و کلان روایت‌های تثبیت شده دانش شرق‌شناسانه، در ادامه این نقادی گفتمانی، تلاش کرد به تبیین و تحلیل روشی شرق‌شناسان برجسته پردازد و نشان دهد در این رویکرد علمی، مرکزیتی با تمدن اروپایی و غربی وجود دارد که تمدن‌های دیگر در حاشیه و پیرامون این مرکز قرار می‌گیرند.

۲-۲- نقد فیلولوژی تجزیه‌ای (کلی‌گرایی در برابر جزئی‌نگری)

علی معتقد بود که فیلولوژی کلاسیک (فقه‌اللغه) در دست مستشرقانی چون نولدکه و گلدتسیهر به ابزاری برای «تجزیه» فرهنگ عربی بدل شد. آن‌ها هر واژه و مفهومی را به اجزای کوچک‌تر تجزیه و سپس به ریشه‌ای یونانی یا عبری نسبت می‌دادند. جواد علی در مقابل، یک «فیلولوژی کل‌نگر» (holistic philology) را به کار گرفت. او واژگان و مفاهیم را نه به صورت منزوی، بلکه در بافت فرهنگی و زبانی عربی مطالعه می‌کرد. برای نمونه، در بررسی واژه «صلاة» در کتاب «تاریخ الصلاة فی الإسلام»، او نشان می‌دهد که این واژه ریشه در سنت‌های دینی عربی پیش از اسلام دارد و صرفاً از عبری یا آرامی گرفته نشده است. (علی، ۲۰۰۷، ۱۰۰-۱۲۰؛ یعقوب، ۲۰۱۵، ۲۵-۳۰) علی در این روش به واکاوی آثار دیگر شرق‌شناسان نظیر اتو وِبر (Otto Weber)، ارنست اوسیندر (Ernst Osiander) و شارلز فورستر (Charles forster) نیز می‌پردازد (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۱۳۵)، چنانکه در ریشه‌شناسی بُتی به نام «ود» در تمدن عرب پیشااسلام، نشان می‌دهد تلاش مستشرقان بر آن بوده است تا در نهایت آن را با خدای اِروس در یونان مرتبط کنند (الکعبی، ۲۰۱۱، ج ۱: ۹۵-۹۹)، بدون آنکه به بستر فرهنگی عربی در آن دوره توجه کرده و آن را فرهنگی درون‌زا قلمداد کنند. به زعم علی، این پیش فرض‌های فقه‌اللغه‌ای، یکی از مؤلفه‌های مهم شرق‌شناسی در تولید دانش درباره تمدن عربی بوده است.

۳-۲- نقد «شک رادیکال» یک‌جانبه

مستشرقان به پیروی از روش تاریخی-انتقادی غرب از فیلسوفی مانند دکارت تا مورخی همچون رانکه، با گونه‌ای شک رادیکال به منابع اسلامی نگاه می‌کردند، اما همین روش را در مواجهه با تورات به کار نمی‌گرفتند. جواد علی با ذکر مثال‌های متعدد نشان می‌دهد که چگونه مستشرقانی چون وینکلر (که درباره مملکت معین تحقیق می‌کرد) مورد حمله قرار گرفتند، زیرا یافته‌هایشان با متن تورات ناسازگار بود. جواد علی تأکید می‌کند که «علم جرح و تعدیل» در سنت اسلامی، یک روش بومی و دقیق برای نقد سند و متن است که می‌تواند در کنار روش‌های غربی، به عنوان ابزاری مستقل برای اعتبارسنجی تاریخی به کار رود. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۶۷-۶۸؛ شحاده، ۲۰۱۲، ۱۱۵) او در تحلیل تولید علم در جهان اسلامی، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان شرق‌شناسی در ترجمه کتب یونانی در تمدن اسلامی، مرکزیت را به روایت‌های مسیحی و یهودی می‌دهد. (علی، ۲۰۱۱، ج ۲: ۳۴۰-۳۴۶) بر این اساس می‌توان گفت موضع جواد علی در برابر مستشرقان را می‌توان در سه اصل خلاصه کرد: ارج‌گذاری به دستاورد علمی، هشدار نسبت به قصدیت استعمارگرانه و رویارویی با مرکزیت توراتی.

جواد علی دارای بصیرتی انتقادی بود که او را قادر ساخت مستشرقان را دسته‌بندی کرده و هشدار دهد که برخی از آنان به ابزارهای اطلاعاتی بدل شده‌اند. او نمونه بارز «بورکه‌ارت» (کاشف پترا) را ذکر کرد که مأمور رسمی اطلاعات بریتانیا بود و برای تسهیل مأموریت خود در پیگیری خط آهن حجاز، اسلام آورد. با این حال، این آگاهی از بُعد سیاسی مانع از آن نشد که جواد علی از یادداشت‌های بورکه‌ارت به صورت علمی بهره‌گیرد و آن‌ها را غربال کند. این رویکرد نشان‌دهنده بلوغ روش‌شناختی او در جداسازی دستاورد از هدف صاحب آن بود. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۱۵۲؛ شحاده، ۲۰۱۲، ۱۲۵).

افزون بر این، جواد به نقد جدی تلاش‌های برخی مستشرقان برای پیوند دادن تاریخ عربی به تورات به‌عنوان مرجع یگانه پرداخت. او به‌شدت آن دسته از باستان‌شناسان را نقد کرد که تنها برای تأیید متن تورات به کاوش می‌پرداختند و اگر یافته‌ها با تورات ناسازگار بود، حفاری را متوقف یا نتایج را تحریف می‌کردند. اگر پژوهش در این راستا نبود، مورد حمله جریان اصلی شرق‌شناسی قرار می‌گرفت. (علی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۳۰۰-۳۲۰؛ الطائی، ۲۰۰۸، ۱۰۵-۱۱۰). جواد علی پس از طرح این نقادی سه لایه در آثار مستشرقان در مواجهه با میراث عربی، از رویکرد سلبی به سمت رویکرد ایجابی گام برمی‌دارد و

تلاش می‌کند با طرح مفهوم استعراب (عرب‌شناسی) به جای شرق‌شناسی، راهی متفاوت در مواجهه با سنت تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه بگشاید که ضمن حفظ دستاوردهای این سنت قدرتمند در شناخت تاریخ عربی، از وجه ایدئولوژیک آن فاصله بگیرد.

۳. روش نقادی مقایسه‌ای جواد علی و طرح مفهوم «استعراب»

در برابر روش‌شناسی شرق‌شناسانه، جواد علی روش نقادی مقایسه‌ای را به کار گرفت که حاصل سال‌ها تحصیل او در دانشگاه هامبورگ و تأثیرپذیری او از مکتب فیلولوژیک آلمانی، اما با یک تفاوت اساسی بود. او این روش را در خدمت مفهوم «استعراب» (Arabism) «نه شرق‌شناسی به کار گرفت. روش نقدی مقایسه‌ای جواد علی از چند مؤلفه اصلی تشکیل شده است. نخست گردآوری همه منابع موجود بدون جانبداری قبلی. جواد علی در «المفصل» از منابع عربی (طبری، ابن هشام، یاقوت حموی)، منابع یونانی و لاتینی (استرابون، پلینی، بطلمیوس)، منابع سریانی و عبری، و مهم‌تر از همه، کتیبه‌های مسندی و لحنیانی استفاده کرده است. او برخلاف مستشرقان، هیچ منبعی را از پیش نامعتبر ندانست و تلاش کرد صحت‌سنجی منابع را از ذیل گفتمان شرق‌شناسی خارج کند. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۱۰-۱۵؛ المشهدانی، ۱۹۹۰، ۲۵-۴۰) در گام بعد علی به مقایسه دقیق میان روایت‌ها و گزینش مستندترین آنها پرداخت. او روایت‌های مختلف را در کنار هم می‌گذارد و با مقایسه دقیق، نقاط اشتراک و اختلاف را استخراج می‌کند. برای نمونه، در بررسی پادشاهی سبأ، او گزارش‌های توراتی را با کتیبه‌های مسندی و با گزارش‌های یونانی مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که روایت کتیبه‌ها دقیق‌ترین است. (علی، ۲۰۰۱، ج ۴: ۲۰۰-۲۳۰). مؤلفه مهم دیگر در روش علی، تکیه بر شواهد باستان‌شناختی به‌عنوان «سند سرد» در برابر «سند گرم» یعنی روایت‌های شفاهی است. جواد علی به پیروی از روش رانکه، به «سند سرد» (کتیبه، سکه، اثر باستانی) اولویت می‌دهد، زیرا بر آن بود که این اسناد برخلاف روایت‌های شفاهی، دستکاری نشده‌اند. او با استناد به کاوش‌های هیئت‌های باستان‌شناسی دانمارکی و آلمانی در بحرین، کویت و قطر، نشان می‌دهد که تمدن عربی به سه هزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۲۲۰-۲۴۰؛ الطائی، ۲۰۰۸، ۸۵-۱۰۰) علاوه بر این، علی تلاش می‌کرد از تعصب مذهبی و قومی در تاریخ‌نگاری پرهیز کند. جواد علی در مقدمه «المفصل» به صراحت می‌گوید که بر مورخ لازم

است تا تاریخ خود را علمی و منزّه از تعصب مذهبی بنویسد، روایت‌ها را نقدی علمی و بی‌طرفانه کند و تاریخ را تاریخ بشر بداند. تاریخ حکم و سیاست، و سیاست در هر زمان و مکان سیاست است و انسان‌ها در آن تفاوتی ندارند. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵؛ مطبعی، ۱۹۸۵، ۹۳). این روش توانست علی را به سمت نوآوری مهم او در عرصه نقد شرق‌شناسی، یعنی طرح اصطلاح «استعراب» (Arabism) در برابر استشراق/شرق‌شناسی رهنمون کند.

۴. استعراب

اولین گام‌های انتقادی جواد علی از «واکاوی اصطلاح» آغاز شد. او بر این باور بود که اطلاق واژه «مستشرق» بر پژوهشگران غربی مشغول به مطالعات عربی، اصطلاحی فاقد دقت علمی و واقعیت است؛ زیرا شناخت شرق چتری گسترده است که مطالعات چین، ژاپن و ایران را نیز دربرمی‌گیرد و خصوصیت عربی را در قالبی «شرق‌گرایانه» عام ذوب می‌کند. از این رو، او آشکارا خواستار جایگزینی آن با اصطلاح «مستعرب» (Arabist) شد. (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۸؛ الطائی، ۲۰۰۸، ۱۱۰؛ شحاده، ۲۰۱۲: ۱۲۰) این تغییر اصطلاح، صرفاً واژه‌سازی نبود، بلکه تلاشی برای بازپس‌گیری سکان روایت از گفتمان غالب غربی و تأسیس یک حوزه معرفتی مستقل بود. به تعبیر عبدالرحمن الطائی، جواد علی «استعراب» را از حوزه‌ای که غرب از آن زاویه تمدن عربی را مطالعه می‌کرد به علمی که عرب‌ها برای خود تأسیس کردند تبدیل نمود. (الطائی، ۲۰۰۸، ۱۱۵) علی با تأکید بر تفاوت اساسی و ساختاری بین ساختار اسلام و مسیحیت توضیح داد که از نظر تاریخی و قانونی، اسلام فاقد یک نهاد کشیشی متمرکز و انعطاف‌ناپذیر مانند پاپ/روحانیت است. در حالی که اصلاحات پروتستانی در غرب (به رهبری مارتین لوتر و جان کالوین) انقلابی ساختاری و سیاسی علیه اقتدار الهیات کلیسای کاتولیک، آمرزش‌نامه‌ها و میانجیگری مدون کشیشی بود، جنبش‌های نوسازی و استدلال مستقل در اندیشه اسلامی - چه تاریخی، مانند رساله‌های ابن تیمیه و ابن رشد، و چه مدرن، مانند جنبش‌های رنسانس و روشنگری - همواره از درون متن و سازوکارهای ذاتی آن (مانند قیاس، منافع عمومی و جستجوی بهترین مسیر عمل) عمل می‌کردند و هدفشان پالایش عمل دینی از بدعت‌ها و سوءتعبیرها بود، بدون اینکه نیازی به کنار گذاشتن اصول اساسی شریعت اسلامی یا شورش علیه یک مرجع معنوی متمرکز که در

اسلام وجود ندارد، باشد. (علی، ۱۹۶۱، ۲۴-۲۹) علی نشان داد که شرق‌شناسان بدلیل تعصب مسیحی یا یهودی، هر آنچه در تمدن سامی وجود داشته، از جمله اعراب و اسلام را به ریشه‌های یهودی و مسیحی نسبت داده‌اند. در این خوانش، گویی یهودیت و مسیحیت اساس تمدن ابراهیمی و سامی بوده‌اند و اسلام تنها نقش دنبال‌کننده و پیرو را داشته است (علی، ۱۹۸۳: ۸) وی این نقد را با تکیه بر پدیدار شدن خود مفهوم «سامی» دنبال می‌کند که مفهومی توراتی است که به بقیه تمدن‌های هم‌ریشه مانند اعراب و مسلمانان تحمیل شده است. علی این مفهوم و بسط آن را بیش از آنکه علمی بداند، بر بنیان عاطفی شرق‌شناسی مبتنی بر کتاب مقدس و عهد عتیق تفسیر می‌کند. (علی، ۲۰۰۱، ج ۱: ۲۲۲-۲۲۴) همچنین جورج شحاده در کتاب «المؤرخون العرب المعاصرون و نقد الاستشراق» تأکید می‌کند که جواد علی با این ابتکار، عملاً «انحصار معرفتی» غرب را شکست. (شحاده، ۲۰۱۲، ۱۲۵)

تصویر ارائه‌شده از عرب پیش از اسلام در المفصل نه تنها در محافل عربی، بلکه در دانشگاه‌های غربی مانند هاروارد، هامبورگ، پاریس و آکسفورد نیز به عنوان مرجعی معتبر پذیرفته شده است و مستشرقانی چون موننگمری وات و زیگرید هونکه به صراحت از دقت و جامعیت المفصل تمجید کرده‌اند. (الطائی، ۲۰۰۸، ۱۳۰). براین اساس می‌توان گفت که جواد علی تلاش کرد تنها به نقد مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری ذیل رویکرد شرق‌شناسانه اکتفا نکند، بلکه مسیری جایگزین نیز نشان دهد.

البته این پروژه وی خالی از کاستی نیست. نخست، جواد علی کمتر به نظریه‌های پسااستعماری و نقدهای معرفت‌شناختی معاصر (مانند نقدهای میشل فوکو یا ادوارد سعید) توجه نشان داد. دوم، رویکرد تا حدی اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی) او گاه از پرسش از شرایط تولید خود دانش غافل می‌ماند. سوم، تمرکز او بر تاریخ سیاسی و اجتماعی بیشتر از تاریخ فکری و فرهنگی بود. با این حال، با توجه به بستر تاریخی (اوایل تا اواسط قرن بیستم) و تأکید او بر «سند» و «شاهد مادی»، می‌توان این کاستی‌ها را قابل درک دانست. به تعبیر محمد جاسم المشهدانی، جواد علی «مورخی رانکه‌ای» بود و وظیفه خود را بازسازی رویداد تاریخی «چنان‌که واقع شده» و نه تأویل هرمنوتیکی آن می‌دانست (المشهدانی، ۱۹۹۰، ۱۰-۱۵؛ مطبعی، ۱۹۸۵، ۹۳).

به عبارت دقیق‌تر، می‌توان در کاربست رویکرد پوزیتیویستی به جواد علی خرده گرفت، زیرا وی در نهایت یک روش تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه را ملاک قرار داد که در آثار مستشرقان نیز دیده می‌شود. اثبات‌گرایی

و تکیه بر شواهد مادی نظیر دانش باستانشناسی، خود محور قدرتمندی در شکل دادن آگاهی عربی دوران مدرن و در پیوند با پدیده استعمار بود که به نظر علی چندان به آن توجه نکرده است، از جمله اینکه آگاهی ملی عراقی چگونه تحت تأثیر ملت سازی بریتانیا و در پیوند با کشفیات باستانشناسی شکل گرفت. (بنگرید: فیاض انوش و گنجی هرسینی، ۱۴۰۴: ۱۱۵-۱۲۴) علی بر وام دار بودنش بر این رویکرد که به پیروی از رانکه آن را رویکردی علمی و بدون تعصب می دانست (العمری، ۱۹۷۸: ۲۲) اذعان کرده است. از این منظر به نظر می رسد گاه علی به مرز شرق شناسی وارونه نزدیک شده و تعصب عربی را کامل کنار نگذاشته است. در حالی که نولدکه در مقدمه اش بر ترجمه بخش ساسانیان تاریخ طبری، به اهمیت تاریخ پادشاهان با تبار عربی مانند حیره در فهم تاریخ ایران اشاره کرده است (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳-۱)، علی در نقد تمدن هندواروپایی و برکشیدن تمدن عربی در برابر غرب (الظالمی، ۲۰۱۶: ۱۰-۱۲) به نظر گاه چندان نیز مسیر انصاف را نپیموده است. تکیه بیش از حد و علاقه اش به اثبات گرایی رانکه ای (الخفاجی، ۲۰۱۰: ۴۵-۵۰) راه بر کاربست بیشتر رویکردهای انتقادی و تفسیری مانند هرمنوتیک در فهم تمدن اسلامی و عربی با مانع روبرو می کند. توجه او به زبان های باستانی در پژوهش هایش (بنگرید: جبر، ۲۰۱۶: ۱۱) بسیار ارزشمند است، اما با توجه به مکاتب جدید در فهم زبانهای باستانی، به ویژه نظریه بازی های زبانی ویتگنشتاین متأخر یا هرمنوتیک قصدی مکتب کمبریج و مورخانی نظیر اسکینر و پوکاک، پژوهشگران بعدی باید به نوآوری بیشتری در تفسیر تمدنهای باستانی عربی و به ویژه فکر اسلامی، در قیاس با تاریخ نگاری جواد علی دست یازند. براین اساس می توان گفت دستاورد جواد علی در نشان دادن افق علم تاریخی، که هم جهانی باشد و هم بومی، راهی نو در مسیر تاریخ نگاری عربی گشوده است. علی نشان داد که باید از دستاوردهای علمی مستشرقان به صورت انتقادی بهره برد، اما در منصفانه ترین آنها که مکتب آلمانی بود نیز همچنان رگه هایی از استعمار فکری و سیاسی وجود دارد که به پدیده استعمار یاری رساند.

در نهایت، می توان در جدول زیر مقایسه ای میان روایت شرق شناسانه غالب و روایت جواد علی در المفصل را ترسیم کرد.

مؤلفه	روایت شرق شناسانه غالب (نولدکه، گلدتسیهر، لوئیس)	روایت جواد علی در «المفصل»
توصیف جامعه عرب پیش از اسلام	بدوی، وحشی، فاقد ساختارهای پیچیده (الطیب بن ابراهیم، ۲۰۰۴، ص ۴۰)	دارای تمدن‌های شهری (سبأ، حمیر، انباط، تدمر) و نظام‌های سیاسی پیچیده (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۲۰۰-۲۳۰)
نظام سیاسی	فقدان دولت و سازمان سیاسی (برنارد لوئیس به نقل از حسن عبید عیسی، ۲۰۱۳، ص ۱۰)	وجود نظام «ملا» و پادشاهی‌های سازمان‌یافته (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۸۰)
منشأ دین و فرهنگ	تأثیر پذیرفته از یهودیت و مسیحیت (آبراهام گایگر به نقل از جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۶۰)	دارای اصالت و ویژگی‌های خاص خود، با تأثیر پذیری محدود و انتخابی (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۵، ص ۱۰۰-۱۵۰)
روش پژوهش	تکیه بر منابع توراتی و فرضیه «تدوین متأخر» (نولدکه، ۱۸۶۰، به نقل از سعید، ۱۹۸۴، ص ۱۰۰)	مقایسه کتیبه‌ها، آثار باستانی و منابع کلاسیک بدون جانبداری قبلی (جواد علی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۰-۱۵)
هدف نهایی	اثبات «تبعیت فرهنگی» عرب از غرب و مشروعیت بخشی به استعمار (سعید، ۱۹۸۴، ص ۴۰-۴۳)	اثبات «استقلال تمدنی» عرب و پیوستگی آن با اسلام، و بازگرداندن اعتماد به نفس تاریخی (الطائی، ۲۰۰۸، ص ۱۱۰-۱۲۰)

نتیجه‌گیری

شرق‌شناسی تأثیری دوگانه بر تاریخ‌نگاری عربی داشته است. از یک سو با کاربرست روش‌های علمی خود نظیر فیلولوژی، و باستان‌شناسی، زمینه را برای بازسازی تاریخی عینی فراهم کرد، اما از سوی دیگر با ایدئولوژی «اروپامحوری»، «مرکزیت توراتی» و «شک رادیکال» نسبت به روایات منابع اسلامی، تصویری غیر واقعی و از دیدگاه غربی درباره تاریخ اعراب و اسلام عرضه کرد. در مواجهه با این دوگانگی، تاریخ‌نگاری عربی نتوانست از سطح دفاع عاطفی و انکار شعاری فراتر رفته و به یک تعامل انتقادی آگاهانه با سنت شرق‌شناسی بپردازد. با وجود این، در میان واکنش‌های مورخان عربی به این مواجهه،

پروژه جواد علی جایگاه مهمی دارد. در نظر جواد علی نه شیفتگی کورکورانه به فرآورده -های علمی غربیان چنان که در جریان غرب گرایی دیده می شود، و نه انکار عاطفی و شعاری آن سنت چنان که در جریان دفاعی نخستین مورخان عرب مشهود است، دیده می شود. جواد علی با درونی سازی انتقادی ابزارهای روش شناختی و به کارگیری آنها در خدمت یک روایت ملی مستقل، تلاش نمود مسیر جایگزینی طرح افکنی کند. وی با اصرار بر اصطلاح «استعراب» و کار بست روش نقدی مقایسه ای در المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، توانست انحصار معرفتی شرق شناسی را را پشن سر گذاشته و تصویری مستندتر و هم ترازتر از تمدن عرب پیش از اسلام ارائه دهد. دستاورد اصلی جواد علی را می توان به یک معنا بازپس گیری سکان روایت تاریخی توسط مورخ عرب و گذار از آگاهی دفاعی به آگاهی انتقادی -سازنده دانست. جواد علی نشان داد که تاریخ نگاری بومی عربی توان این را دارد که احترام محافل علمی جهانی را برانگیزد و مورد توجه قرار گیرد. جواد علی به عنوان یکی از برجسته ترین مورخان عرب، تلاش کرد در آثار مهم خود مانند المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام و تاریخ العرب فی الإسلام تصویری دقیق تر، منصفانه تر و مبتنی بر واقعیت های تاریخی از عرب ها ارائه کند.

با این حال، این پژوهش همچنین نشان داد که پروژه جواد علی خالی از کاستی نیست و به سبب غفلت نسبی از نظریه های پسااستعماری و با تکیه بیش از حد بر رویکرد پوزیتیویستی رهیافتی بی نقص نیست. از جمله آنکه خود او با تکیه بر رویکرد سندمحور رانکه ای در نهایت از مقوله تفسیر فاصله گرفت، اما با توجه به بستر تاریخی زمانه او، می توان این کاستی رادری کرده و در مطالعات آینده ضمن حفظ دستاوردهای جواد علی، از این نقص دوری نمود.

کتابنامه

- الخفاجی، ایمان، (۲۰۱۰)، مورخان عرب و اسلام، دکتر جواد علی به مثابه الگو: روش و منابع، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بغداد - دانشکده تربیت ابن رشد
- الطائی، عبدالرحمن، (۲۰۰۸)، قراءات فی التاريخ العربی المعاصر: جواد علی ومدرسته. عمان: دار جریر للنشر.

الظالمی، حامدناصر، (۲۰۱۶)، المورخ الدكتور جواد علی فی الحضارة و التاريخ، دارالفیحاء، دارالرافدین و OPVC Publishers.

العامر، محمد بن عبدالله، (۲۰۲۲)، «المدرسة الاستشرقية الروسية». «مجلة كلية دار العلوم»، ۳۹، صص ۶۳۰-۶۴۷، doi: 10.21608/mkda.2022.256154

العمری، هناء، (۱۹۷۸)، «گفت‌وگو با جواد علی»، مجله آفاق العربیه.

الکعبی، نصیر، (۲۰۱۱)، ابحات فی تاریخ قبل الاسلام، الجز الاول، منشورات الجمل، بغداد-بیروت.

المشهدانی، محمد جاسم، (۱۹۹۰)، المنهجية التاريخية عند الدكتور جواد علی، بغداد: مطبعة المجمع العلمی العراقی.

النصیرات، صالح محمد، (۲۰۰۲)، «الانقطاع المعرفی مع الذات». «الفکر الإسلامی المعاصر»، ۲۸/۷، صص ۵۷-۱۶، Doi: <https://doi.org/10.35632/citj.v7i28.1647>

بدوی، عبدالرحمن، (۲۰۰۳)، دائرة المعارف المستشرقین، بیروت.

بروجردی، مهرداد، (۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی و غرب، سرگذشت نافرجام بومی گرای، چ ۵، تهران، فرزانه روز.

جاسم، نافع، (۲۰۲۰)، الدكتور جواد علی و منهجیته فی كتابه التاريخ، جامعه الانبار للعلوم لانسانيه؛ العدد ۴ (مج ۱)، ۱۷۱-۱۹۴، doi: 10.37653/juah.2020.171009

جبر، حسین علی، (۲۰۱۶)، «حقیقت عبدالله بن سبا در پژوهش‌های دکتر جواد علی»، مجله دانشگاه کوفه، ش ۲۶.

زمانی، محمدحسن، (۱۳۸۵)، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب.

شحاده، جورج، (۲۰۱۲)، المؤرخون العرب المعاصرون ونقد الاستشراق. بیروت: دار الفارابی.

عبدوس، اکبر، مخبر دزفولی، فهیمه و قنبرعلی درودگر، (۱۴۰۳)، رویکرد مستشرقان انگلیسی زبان به رسمیت و رواج مذهب شیعه در ایران صفوی، علم و تمدن در اسلام، س ۶، ش ۲۱، صص ۳۴-۵۳، doi: 10.22034/icrs.2024.489410.1307

علی، جواد، (۱۹۶۱)، «دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد نگارش تاریخ عرب». مجله آکادمی علمی عراق، ج ۸، صص ۲۴-۲۹.

علی، جواد، (۲۰۰۱)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، چ ۴، ۱۰ جلد. بیروت: دار الساقی.

علی، جواد، (۲۰۰۷)، تاریخ الصلاة فی الإسلام، بغداد: الشعاع للنشر والتوزيع.

- علی، جواد، (۲۰۱۱ الف)، موارد تاریخ الطبری، فی: اباحت فی تاریخ قبل الاسلام، الجز الثانی، الدراسة و مراجعه: نصیر الکعبی، الطبعة الاولى، منشورات الجمل، بغداد-بیروت، صص ۹-۹۳.
- علی، جواد، (۲۰۱۱ ب)، علم ابن التذیم بالیهودیة و النصرانیة، فی: اباحت فی تاریخ قبل الاسلام، الجز الثانی، الدراسة و مراجعه: نصیر الکعبی، الطبعة الاولى، منشورات الجمل، بغداد-بیروت، صص ۳۰۱-۳۴۷.
- فیاض انوش، ابوالحسن و اعظم گنجی هرسینی، (۱۴۰۴)، تبیین مهم ترین موانع و راهبردهای پروژه دولت سازی بریتانیا در عراق، براساس مندرجات نامه های گرتروید بل، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۷، ش ۲۵، صص ۱۱۰-۱۳۴، doi: 10.22034/icrs.2025.551707.1397
- مطبعی، حمید (۱۹۸۵). «علامه مورخ جواد علی». «مجله بین النهرین»، صص ۵۹-۶۰.
- میلز، سارا، (۱۳۹۴)، گفتمان، ترجمه موسسه خط ممتد اندیشه، زیر نظر نرگس حسنی، چاپ دوم، تهران: نشانه نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- یعقوب، صالحه، (۲۰۱۵)، «موقف المستشرقین من اللغة العربية». «المجلة العربية للعلوم الإنسانية»، ۱۲۹/۳۳، صص ۱۱-۳۸، Doi: <https://doi.org/10.34120/ajh.v33i129.2471>
- یونس، عمر، (۲۰۲۰)، «عبدالرحمن بدوی والاستشراق». «المجلة الليبية العالمية».
- Khodaei, Narges, (2009), Eindringen des Orients in den deutschen Sprachraum, Pazuhesh-e Zabanha-ye Khareji, No. 48, Special Issue, German, 55-74.